

## نبردهای طبقاتی کارگران در مقیاس جهانی

جنبش کارگری جهان، در پی یک سال نبردهای طبقاتی پرمنا، بار دیگر در آستانه‌ی اول ماه مه، روز جهانی همبستگی کارگران قرار گرفته است.

در فاصله یک سالی که از اول ماه مه پیشین می‌گذرد، اتفاقات بس مهمی در جنبش کارگری جهان رخ داد که در چند دهه‌ی گذشته بی سابقه بود. کارگران کشورهای جهان در نبرد با طبقه‌ی سرمایه‌دار، هزاران مورد اعتصاب و تظاهرات برپا کردند. اما برجسته‌ترین آن‌ها، اعتصابات عمومی و تظاهرات توده‌ای کارگران اروپایی بود که ده‌ها میلیون کارگر و زحمتکش در آن‌ها حضور یافتند.

این تشدید مبارزه طبقاتی، پیامد بحران اقتصادی ژرف و همه جانبه‌ی است که از سال ۲۰۰۷، سراسر جهان سرمایه‌داری را فرا گرفته است و عواقب بسیار وخیمی برای طبقه کارگر در پی داشته است. بیکارسازی گسترده و تنزل سطح معیشت کارگران شاغل، نتیجه فوری این بحران بود. اما مسئله به همین جا ختم نشد. از نخستین ماه‌های سال گذشته، سرمایه‌داران، به ویژه در کشورهای اروپایی تعرض وسیعی را به سطح معیشت کارگران آغاز نمودند.

دولت‌های سرمایه‌داری اروپایی که پیش از این، برای نجات سیستم بانکی از ورشکستگی و فروپاشی، چند هزار میلیارد یورو به جیب سرمایه‌داران مالی سرازیر کرده بودند، اکنون که با کاهش درآمدهای دولت در نتیجه رکود، بی ارزش شدن اوراق بهادار دولتی، افزایش بدهی‌ها، با خزانه‌ای تهی و برخی با ورشکستگی مالی رو به رو شده بودند، تلاش نمودند بار مالی این ورشکستگی را نیز بر دوش کارگران بیاندازند. کاهش‌های بزرگ در بودجه‌های دولتی و سیاست به اصطلاح ریاضت سخت در دستور کار قرار گرفت. نخستین آزمایشگاه اجرای این سیاست، یونان بود که ظاهراً دولت در آستانه‌ی ورشکستگی مالی قرار گرفته بود. اکنون کابینه‌ی موسوم به سوسیالیست یونان می‌بایستی برای به اجرا درآوردن ریاضت سخت، تعرضی همه جانبه را به سطح معیشت کارگران سازمان دهد. کاهش دستمزد و مزایای کارگران و کارمندان بخش دولتی ۱۰ تا ۱۵ درصد، کاهش اشتغال نیروی کار در این بخش، افزایش مالیات بر مصرف کننده یا آنچه که مالیات ارزش افزوده نامیده می‌شود از ۱۹ به ۲۳ درصد، کاهش شدید بودجه‌ی خدمات بهداشتی و آموزشی، افزایش سن بازنشستگی، انجماد و کاهش حقوق و مزایای بازنشستگان، خصوصی‌سازی واحدهای دولتی،

بیانیه سازمان فدائیان (اقلیت)، به مناسبت اول ماه مه  
اتحاد، اتحاد، کارگران اتحاد

## گرامی باد اول ماه مه روز جهانی کارگر، روز همبستگی کارگران سراسر جهان!

در صفحه ۳

## نمایی کلی از وضعیت طبقه کارگر ایران در سال ۱۳۸۹

با نگاهی اجمالی به وضعیت طبقه کارگر ایران طی یک سال گذشته، به روشنی می‌توان دریافت که شرایط زندگی کارگران باز هم وخیم تر، شرایط کاری شان دشوارتر و وضعیت شغلی شان، نا امن تر از سال های گذشته بوده است.

تعویق پرداخت دستمزدها در بسیاری از کارخانه ها، تعطیلی مراکز کار و تولید، اخراج و بیکار سازی های دسته جمعی کارگران، قراردادهای موقت و در پی آن عدم امنیت شغلی، سرکوب اعتراض ها و اعتصابات کارگری، بازداشت و زندانی کردن کارگران و فعالان جنبش کارگری و نیز تشدید فشار بر تشکل های کارگری از جمله پیامدهای سیاست های ارتجاعی دولت سرمایه داری جمهوری اسلامی بر زندگی کارگران ایران طی سال ۸۹ نیز بوده است.

با توجه به رشد سرسام آور تورم و وجود خط فقر بالای یک میلیون تومان در جامعه، تعیین میزان ۳۰۳ هزار تومان به عنوان حداقل دریافتی حقوق کارگران ایران در سال ۸۹، از جمله نخستین مشخصه های بارز پیشبرد سیاست ضد کارگری جمهوری اسلامی در این سال بوده است. سیاستی که زندگی کارگران ایران را به طور جدی در معرض خطر قرار داده است.

در صفحه ۷

## اول ماه مه در یک دهه مبارزه طبقاتی کارگران ایران

در صفحه ۱۲

## بحران ساحل عاج و تجاوز نظامی امپریالیسم فرانسه

"کمیسیون انتخاباتی مستقل" و همچنین قدرت های بزرگ خارجی موسوم به "جامعه بین المللی" برنده ی دومین دور انتخابات ۲۸ نوامبر ۲۰۱۰ است.

پیش از آن که نتایج انتخابات از سوی نهادهای گوناگون به نفع یکی یا دیگری اعلام شود، دو رقیب انتخاباتی یک دیگر را به اختلال در روند انتخابات متهم می کردند. پس از دور دوم، شورای قانون اساسی گباگبو را با ۴۵ / ۵۱ %

در صفحه ۵

بحران سیاسی - اجتماعی که کشور ساحل عاج را از مدت ها پیش فراگرفته بود با انتخابات ریاست جمهوری ماه نوامبر ۲۰۱۰ شدت گرفت و دو رقیب آن با صف آرای نظامی در برابر یکدیگر این کشور را وارد یک جنگ داخلی کردند. در یک سوی ماجرا لوران گباگبو قرار دارد که از سال ۲۰۰۰ ریاست جمهوری این کشور را بر عهده داشت و بر اساس نظر "شورای قانون اساسی" برنده ی انتخابات اعلام شد و در سوی دیگر الاسن واتارا که با تأیید

## خلاصه ای از اطلاعیه های سازمان

در صفحه ۶

در صفحه ۲

## از صفحه ۱ نبردهای طبقاتی کارگران در مقیاس جهانی

از جمله خدمات حمل و نقل و حتا خدمات بهداشتی بیش از گذشته، نمونه‌ای از اقداماتی بود که دولت یونان اجرای آنها را در دستور کار قرار داده بود و می‌بایستی تقریباً با اندکی تفاوت در دیگر کشورهای اروپایی نیز به مرحله اجرا درآیند. علاوه بر این، کشورهایی که با بدهی و کسری‌های بودجه کلان روبرو بودند، از نمونه‌ی یونان، ایرلند، اسپانیا، پرتغال، می‌بایستی از صندوق بین‌المللی پول و کشورهای ثروتمندتر اروپایی تقاضای وام‌های ده‌ها میلیارد یورویی که گاه از صد میلیارد متجاوز بود، با بهره‌های سنگین کنند. سرمایه‌داران و سخنگویان آنها ادعا کردند که گرفتن این وام‌ها برای نجات کشورهای ضعیف‌تر اروپایی از ورشکستگی حتمی‌ست. در واقعیت اما، در وهله‌ی نخست راهی بود برای نجات بانک‌های اروپایی به ویژه بانک‌های آلمانی، فرانسوی و انگلیسی که طلبکاران اصلی‌اند و اگر پرداخت اصل و فرع وام‌ها وصول نشود، با ورشکستگی روبرو می‌شوند و تمام سیستم مالی و بانکی اروپا از هم خواهد پاشید.

اما هدف از مجموعه‌ی اقدامات به اصطلاح ریاضتی چیست؟ سرمایه‌داران ادعا می‌کنند، برای نجات کشورهای اروپایی از بحران و ایجاد رونق انجام این اقدامات ضروری‌ست. اما در واقعیت فقط این نیست که کارگران باید بار عواقب فوری بحران را تحمل کنند، بلکه این اقدامات، آغاز مرحله‌ی جدیدی در تعرض سرمایه‌داران برای تنزل تدریجی سطح معیشت کارگران اروپایی به آن حدیست که در کشورهای عقب‌مانده‌تر سرمایه‌داری وجود دارد، تا از این طریق بتوانند قدرت رقابت خود را با کشورهای از نمونه‌ی چین افزایش دهند و سود بیش‌تری به جیب بزنند. بنابراین روشن بود که آغاز این اقدامات با خشم شدید کارگران همراه خواهد شد.

اعتراضات گسترده کارگران از یونان آغاز گردید. از آنجایی که دامنه‌ی تعرضات سرمایه‌داران چنان وسیع است که نه فقط طبقه کارگر، بلکه عموم زحمتکشان و حتا بخش‌هایی از قشرهای غیر کارگری را زیر فشار قرار داده است، دامنه‌ی اعتراضات نیز بسیار وسیع و گسترده است.

در طول یک سال گذشته، با فراخوان اتحادیه‌های کارگری لاف‌ل شش اعتصاب عمومی سراسری در یونان برپا شده است که مهم‌ترین آن‌ها اعتصاب عمومی اواخر ژوئن و ۱۴ دسامبر ۲۰۱۰ و ۲۱ ژانویه، ۲۴ فوریه و ۱۷ مارس ۲۰۱۱ بوده است. در جریان این اعتصابات سراسر یونان تعطیل گردید. این اعتصابات که همواره با راهپیمایی و تظاهرات توأم بود، به درگیری‌های گاه شدید با نیروهای سرکوب دولتی انجامید. در جریان تظاهرات ده‌ها هزار تن از کارگران در آتن، در فوریه ۲۰۱۱، زد و خورد‌های شدیدی میان نیروهای سرکوب و کارگران رخ داد که تعداد زیادی نیز دستگیر و



پرتغال ۳ میلیون از ۴/۷ میلیون نیروی کار این کشور در اعتصاب شرکت کرده بودند. تظاهرات و اعتصابات متعدد ادامه یافت و بار دیگر در ماه مارس ۲۰۱۱ اعتصاب عمومی، همراه با راهپیمایی و تظاهرات برپا گردید.

در انگلیس، در ۲۰ اکتبر تظاهرات کارگران و دانشجویان برپا گردید و در ماه نوامبر ده‌ها هزار معلم، دانشجو و دانش‌آموز در لندن تظاهرات کردند. تظاهرات وسیعی در ایرلند شمالی نیز در اعتراض به سیاست ریاضت اقتصادی برپا گردید.

در ۲۹ سپتامبر در دوبلین، پایتخت جمهوری ایرلند، اعتصاب عمومی برپا بود و ده‌ها هزار نفر در تظاهرات شرکت کردند. در ایتالیا نیز که ده‌ها اعتصاب و تظاهرات بزرگ در طول این یک سال برپا شده بود، در ۲۹ سپتامبر تظاهرات وسیعی از سوی اتحادیه‌ها سازمان داده شد. در بخش شرقی اروپا، در رومانی، چکسلواکی، صربستان، لیتوانی، لتونی نیز اعتصابات عمومی برپا گردید.

در ۲۹ سپتامبر که با فراخوان اتحادیه‌ها، ده‌ها میلیون کارگر در کشورهای عضو اتحادیه اروپا دست از کار کشیدند و متجاوز از سه میلیون در اعتراض به سیاست ریاضت، راهپیمایی و تظاهرات کردند، صدها هزار کارگر به نمایندگی از کارگران کشورهای عضو در بروکسل پایتخت بلژیک گرد آمدند و با راهپیمایی و تظاهرات در خیابان‌ها و تجمعات در مقابل مراکز تصمیم‌گیری اتحادیه اروپا، اعتراض خود را نسبت به سرمایه‌داران و دولت‌های آن‌ها ابراز داشتند. در ۱۴ دسامبر مجدداً با فراخوان اتحادیه‌ها،

اعتصاب در کشورهای اروپایی برپا بود و ده‌ها هزار کارگر در بروکسل یک زنجیر انسانی به دور دفتر کمیسیون اقتصادی اروپا ایجاد نمودند. شعار کارگران، "نه به ریاضت اقتصادی" بود. کارگران بار دیگر در اواخر ماه گذشته به هنگام اجلاس سران اتحادیه اروپا در بلژیک دست به اعتراض زدند.

به رغم تمام این مبارزات قهرمانانه کارگران اروپایی و ایستادگی و مقاومت پیگیرانه آن‌ها، سرمایه‌داران بی توجه به این اعتراضات و

مضروب شدند. در همین روز در تسالونیا نیز تظاهرات وسیعی برپا گردید و در شهرهای دیگر هم وضع بر همین منوال بود. علاوه بر اعتصابات عمومی و سیاسی سراسری، کارگران در ده‌ها مورد، اعتصاب عمومی رشته‌ای برپا کردند.

پس از یونان، مهم‌ترین عرصه نبرد طبقاتی کارگران اروپایی در فرانسه بود. کارگران فرانسوی که اعتصابات و تظاهرات سراسری میلیون‌ها را از اواخر ژوئن سازمان دادند، با اعتصابات عمومی در سپتامبر و اکتبر، به مقابله‌ای همه جانبه با طرح دولت برای افزایش سن بازنشستگی برخاستند. این اعتصابات که از ۷ سپتامبر با فراخوان اتحادیه‌های بخش عمومی آغاز گردید، به مدت چندین هفته، تمام سیستم اقتصادی فرانسه را فلج کرد. تمام دستمزد و حقوق‌بگیران، محصلین و دانشجویان در این اعتصابات، راهپیمایی‌ها و تظاهرات در سراسر فرانسه شرکت کردند. فرودگاه‌ها، اتوبوس‌ها، قطارها و متروها، کارخانه‌ها، مدارس و دانشگاه‌ها مکرر در اعتصاب بودند. کارگران بنادر، عرضه نفت را به پالایشگاه‌ها متوقف کردند. نفتکش‌ها از حرکت بازایستادند. کارگران پالایشگاه‌ها دست از کار کشیدند. پمپ‌های بنزین متوقف شدند. اعتصاب کارگران بندر ماریسی سه هفته‌ی پی در پی طول کشید.

در ۱۹ اکتبر متجاوز از ۵ میلیون تن از مردم فرانسه در اعتصاب و تظاهرات بودند. این چهارمین اعتصاب بزرگ و سراسری در طول یک ماه بود. این اعتصابات عمومی و تظاهرات توده‌ای تا نوامبر ادامه یافت.

در اسپانیا که بزرگ‌ترین جمعیت بیکاران اروپا را دارد و ۲۰ درصد کارگران بیکارند، اعتصابات متعددی رخ داد که مهم‌ترین آن اعتصاب عمومی سراسری ۲۹ سپتامبر بود که ۷۰ درصد کارگران در این اعتصاب و راهپیمایی و تظاهرات آن شرکت داشتند. در ۲۹ اکتبر نیز اعتصاب عمومی ۲۴ ساعته‌ی کارگران، فرودگاه‌ها، تمام وسایل نقلیه عمومی و بخش بزرگی از رشته‌های دیگر را به تعطیل کشاند.

در ۲۴ نوامبر در جریان اعتصاب عمومی در



بیانیه سازمان فدائیان (اقلیت)، به مناسبت اول ماه مه

اتحاد، اتحاد، کارگران اتحاد

## گرامی باد اول ماه مه روز جهانی کارگر، روز همبستگی کارگران سراسر جهان!

### رفقای کارگر!

درود و تبریک به مناسبت اول ماه مه! اول ماه مه، روز جهانی کارگر، روز همبستگی کارگران سراسر جهان بار دیگر فرا می‌رسد. روزی که در یاد بود کارگران شیکاگو، در سال ۱۸۹۰ توسط انجمن بین‌المللی کارگران (انترناسیونال دوم) به عنوان روز جهانی کارگر انتخاب شد. در اول ماه مه ۱۸۸۶، ده‌ها هزار کارگر در شیکاگو برای تحقق ۸ ساعت کار روزانه به خیابان‌ها سرازیر شدند که با گشودن آتش از سوی پلیس، ۶ کارگر جان باختند و ده‌ها تن زخمی شدند. اما کارگران شیکاگو از پانزدهم به مبارزات خود ادامه دادند. مبارزاتی که امروز نیز در اقصا نقاط جهان ادامه دارد. نبردی که در یک سوی آن اردوگاه کار قرار دارد و در دیگر سو اردوگاه سرمایه با تمام ابزارهای قدرت و سرکوب هم چون پلیس، زندان، دادگاه و مانند آن. چند سالیست که با تشدید دویاره‌ی تضادهای نظام سرمایه‌داری و بحران اقتصادی حاصل از آن، بار دیگر شاهد افزایش اعتراضات کارگران در اقصا نقاط جهان هستیم. کارگران برای زندگی بهتر مبارزه می‌کنند در حالی که سرمایه‌داران هر بار و به بهانه‌های گوناگون، در پی به قهقرا راندن هر چه بیشتر کارگران هستند. هر بار بهانه‌ای، هر بار توجیهی! اما کارگران فریب سرمایه‌داران را نخورده و مبارزات خود را گسترش داده‌اند! در نبرد کار و سرمایه، پیروزی از آن اردوگاه کار خواهد بود و این حقیقت را با هیچ چیز نمی‌توان تغییر داد.

### کارگران! هم‌زمان!

جمهوری اسلامی نیز همچون دیگر حکومت‌های سرمایه‌داری، هر روز به بهانه‌ای تلاش می‌کند تا سفره‌های‌مان را کوچک‌تر و فقر را چون داغی ابدی بر پیشانی‌مان بنشانند. داغی که هر روز عمیق‌تر می‌گردد. حذف یارانه‌ها را با شعار "عدالت" و "تقسیم عادلانه‌ی سوبسیدها" به ما تحمیل می‌کنند در حالی که ما بزرگترین قربانیان حذف یارانه‌ها هستیم. شعار "جهاد اقتصادی" می‌دهند و از ما می‌خواهند "کار" را "جهاد" فرض کنیم! "جهاد" برای چه؟ برای کی؟ برای سرمایه‌دارانی که روز به روز فریتر می‌شوند؟! آیا گوش شنوایی در این حاکمیت وجود دارد، تا صدای ضجه‌ی فرزندان کارگران را بشنود؟! آیا در این حاکمیت کسی می‌داند گرسنگی چیست؟

### رفقای کارگر!

نظام سرمایه‌داری، نظام ظالمانه‌ی ایست که کارگران را در سراسر جهان در معرض بیرحمانه‌ترین استثمار و ستم و سرکوب قرار داده و کارگران را از یک زندگی انسانی محروم ساخته است. این نظم ظالمانه و ضد انسانی را باید از ریشه برانداخت و به جای آن نظامی سوسیالیستی و انسانی مستقر ساخت. هدف اصلی طبقه کارگر جهانی براندازی نظام سرمایه‌داری و استقرار سوسیالیسم است. طبقه کارگر ایران نیز هدفی جز این ندارد. امروز اما رژیم در ایران بر سرکار است که کارگران را از ابتدائی ترین حقوق خود محروم ساخته است. رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی بدیهی‌ترین حقوق کارگران را نقض می‌کند. کار به جایی رسیده است که در حال حاضر بسیاری از کارگران ماه‌ها حقوق خود را طلب‌کار هستند و اگر برای دریافت حقوق خود اعتراض کنند، مزدوران حکومت اسلامی دست به سرکوب آنها می‌زنند. هر گونه تشکل کارگری با سرکوب و قهر حکومت اسلامی روبرو می‌شود. چه بسیار کارگرانی که امروز برای مبارزه و ایجاد تشکل کارگری در زندان بسر می‌برند یا از کار اخراج شده‌اند. جمهوری اسلامی هر جا که توانست با سلاح قهر به خواست‌های کارگران پاسخ داد و تمام تلاش خود را به کار بست تا کارگران را از تشکل محروم ساخته و مانع اتحاد کارگران گردد. جمهوری اسلامی می‌داند که هرگز قدرت مقابله با کارگران متحد و متشکل را ندارد و از همین رو تمام تلاش خود را به کار می‌بندد تا از تشکل و اتحاد کارگران جلوگیری کند. بی‌حقوقی سیاسی کارگران که مشخص‌ترین شکل آن برای کارگران خود را در عدم آزادی تشکل کارگری نشان می‌دهد مهم‌ترین خواستیست که باید در اول ماه مه آن را فریاد زد. آزادی تشکل، یکی از اجزاء آزادی‌های سیاسی می‌باشد که امروز در جنبش اعتراضی توده‌های مردم ایران به عنوان یک خواست اساسی تبلور یافته است. این خواستیست که جنبش کارگری را با دیگر جنبش‌ها، همچون جنبش زنان و معلمان و جنبش دانشجویی پیوند می‌زند.

### کارگران!

این حق طبیعی کارگران است که در برابر فروش نیروی کار خود، مزدی را دریافت کنند که تامین کننده‌ی نیازهای معیشتی یک خانواده‌ی کارگری باشد. امروز فاصله‌ی دستمزدها با خط فقر به مرز غیرقابل باوری رسیده به طوری که حداقل دستمزد تعیین شده از سوی شورای عالی کار که یک ارگان به تمام معنا حکومتیست تنها یک پنجم خط فقر می‌باشد. جمهوری اسلامی با این وقاحت خود، حق حیات را از کارگران و خانواده‌های‌شان می‌رباید. دیگرخواست مهم کارگران در این روزها، لغو قراردادهای بیمانی، سفید امضا و موقت است. این نوع قراردادهای که امروز شامل بیش از ۸۰ درصد کارگران ایران می‌باشد، روشیست که سرمایه‌داران برای پایمال کردن هر چه بیشتر حقوق کارگران از آن استفاده می‌کنند. این نوع قراردادهای یک سو باعث می‌شود تا کارگران مزد کمتری دریافت کنند و از سوی دیگر از قدرت تشکل و مبارزه‌ی آنها می‌کاهد. کارگری که فاقد قرارداد ثابت است، هر لحظه با خطر بیکاری روبروست و کارفرما با شناسایی کارگران مبارز به راحتی دست به اخراج آنها می‌زند. امروز بیکاری به یکی از بزرگترین معضلات کارگران تبدیل شده و حق بیمه بیکاری تا زمانی که یک کارگر بیکار است از خواست‌های مهم کارگران می‌باشد.

### رفقای کارگر!

تظاهرات پرشکوه کارگران در اول ماه مه سال ۵۸ را بیاد بیاوریم. در این روز و به دعوت "شورای هماهنگی برگزاری اول ماه مه"، پانصد هزار نفر به خیابان‌ها ریختند. در این روز و در حالی که یک سر تظاهرات به چهارراه استانبول رسیده بود، آن سوی صف هنوز در خیابان ابوریحان محل آغاز تظاهرات بود. کارگران در این روز شعار "اتحاد، اتحاد، کارگران اتحاد" سر داده و در طول مسیر راهپیمایی، مردم با پرتاب گل و کف زدن از راهپیمایان استقبال کردند. در این روز جمهوری اسلامی و سرمایه‌داران از وحشت بر خود لرزیدند.

## نبردهای طبقاتی کارگران در مقیاس جهانی

مبارزات، سیاست ارتجاعی و ضد کارگری خود را به مرحله اجرا درآوردند و پیش بردند. اشکال کار در کجاست؟

همان‌گونه که دیدیم، مبارزات کارگران به ویژه در چند ماه قبل از اجرای سیاست سرمایه‌داران، وسیع و گسترده بود. دامنه‌ی اعتصابات عمومی در چند دهه اخیر بی سابقه بود. اما این مبارزه آن‌قدر برای سرمایه‌داران تهدیدکننده نبود که آن‌ها را لاقبل به عقب‌نشینی وادارد. چرا؟ به این علت که آن‌ها از محدودیت مبارزه‌ی طبقه کارگر در این مرحله آگاهی دارند. ابتکار عمل مبارزات کارگران در دست اتحادیه‌های کارگری بوده و هنوز نیز هست. محدوده‌ی حرکت و مبارزه‌ی اتحادیه‌های کنونی در چارچوب نظم موجود است. اتحادیه‌های کارگری اروپایی سنتاً به سه گرایش سیاسی وابسته‌اند. بیش‌ترین آن‌ها مستقیم و غیر مستقیم وابسته به احزاب سوسیال دمکرات‌اند که خود این احزاب، پیش‌برنده سیاست‌های بورژوازی هستند. شدیدترین فشارها در طول چند ماه گذشته به کارگران و توده‌های زحمتکش از جمله در کشورهای نظیر یونان، اسپانیا و پرتغال بوده است که این احزاب سوسیال دمکرات بر سر کارند. در رده دوم اتحادیه‌های وابسته به احزاب کمونیست رویزیونیست، باقیمانده از اردوگاه سوسیالیسم سابق‌اند، که در بهترین حالت، جناح چپ سوسیال دمکراسی را تشکیل می‌دهند و خواهان اقداماتی برای بهبود وضع کارگران از طریق رفورم‌هایی در چارچوب نظم سرمایه‌داری‌اند. و بالاخره کمترین تعداد اتحادیه‌ها و کارگران به احزاب دمکرات مسیحی و سوسیال مسیحی وابسته‌اند که احزاب جناح راست بورژوازی می‌باشند. با این اوصاف روشن است که اولاً، اتحادیه‌های کنونی که فعلاً ابتکار عمل را در دست دارند، در چه محدوده‌ای می‌توانند مبارزه کنند، و ثانیاً، تا آن جایی که این مبارزات در یک سال اخیر در جریان بوده است، اساساً زیر فشار توده‌های کارگر عضو اتحادیه‌ها و به ویژه اتحادیه‌های وابسته به احزاب کمونیست رویزیونیست بوده است که بخش بزرگی از کارگران این اتحادیه‌ها خود را کمونیست می‌دانند.

از طرف دیگر به رغم این که بحران اقتصادی و سیاست موسوم به ریاضت اقتصادی، میلیون‌ها کارگر را به عرصه مبارزه‌های فعال و رو در رو با سرمایه‌داران کشیده است، اما بحران اقتصادی هنوز به یک بحران سیاسی نینجامیده است که کارگران در مقیاس توده‌ای به سوی ایجاد کمیته‌های اعتصاب، کارخانه و شوراها گام بردارند و از این طریق به اشکال مبارزه‌ی مستقیماً سیاسی برای سرنگونی بورژوازی روی آورند. اساسی‌ترین نقطه ضعف جنبش کارگری در مرحله کنونی نبود حزب طبقاتی کارگران، احزاب کمونیستی‌ست که بتواند افق سوسیالیسم را در برابر کارگران بگشایند و آن‌ها را با استراتژی و تاکتیک‌های انقلابی به سوی سرنگونی بورژوازی و برانداختن نظام سرمایه‌داری رهبری کنند. با آگاهی از این نقاط ضعف جنبش کارگری اروپا

بود که بورژوازی هراسی از اعتصابات و تظاهرات میلیونی کارگران در طول چند ماه گذشته به خود راه نداد و بی توجه به تمام اعتراضات، سیاست ارتجاعی خود را پیش برد. اما مبارزه پایان نیافته، بلکه تازه در مرحله جدیدی آغاز شده است. اعتصابات و تظاهرات ده‌ها میلیونی کارگران در چندین ماه گذشته، پیش‌تر این مبارزات گسترده‌تر آتی‌ست. کارگران در جریان این مبارزات آموخته و با اعتلای اتحادیه‌های مبارزتر و رهبری رادیکال دارند. می‌آموزند که اگر بورژوازی به نیاز به اعتصابات عمومی و تظاهرات میلیونی، توجهی به مطالبات کارگران نکرد و سیاست خود را پیش برد، باید شیوه‌های رادیکال‌تری در مبارزه در پیش گیرند. بحران اقتصادی جهان سرمایه‌داری چنان عمیق است که به سادگی برطرف شدنی نیست. فشارهای این بحران اقتصادی بر دوش کارگران و نه فقط کارگران بلکه عموم توده‌های زحمتکش، به اعتلای بیش‌تر مبارزات و بحران‌های سیاسی خواهد انجامید و کارگران را به ایجاد تشکلهای و ارگان‌های شورایی اعمال حاکمیت وخواهد داشت. در بطن این مبارزات است که شرایط شکل‌گیری احزاب طبقاتی کارگران نیز فراهم خواهد شد. این چشم‌اندازی‌ست که در اروپا از هم اکنون گشوده شده است.

اما مبارزات کارگران در اروپا و دیگر کشورهای جهان به چند نمونه‌ی مهمی که به آن‌ها اشاره شد، محدود نبود. در طول یک سال گذشته، هزاران مورد اعتراض کارگری در سراسر جهان وجود داشت که صدها میلیون کارگر در این مبارزات شرکت داشتند. در ایالات متحده آمریکا، اعتصاب‌ها و تظاهرات متعددی رخ داد. از تظاهرات بیکاران، تا اعتراض وسیع کارگری در تعدادی از ایالات در واکنش به محدود کردن حقوق و مزایای کارگری. در بخش جنوبی آمریکا، در اوایل همین ماه بود که تنها در کلمبیا ۵ / ۱ میلیون کارگر، بازنشسته، معلم و دانشجو، یک اعتصاب عمومی برپا کردند و در شهرهای مختلف دست به راهپیمایی و تظاهرات زدند. این جمعیت میلیونی با اعتراض به سیاست‌های ضد کارگری دولت، از حقوق کارگران دفاع نمودند و خواستار بهبود شرایط معیشتی معلمان و بازنشستگان، کاهش بیکاری و حمایت از فعالین اتحادیه‌ها شدند. در قاره آفریقا، روزانه اخبار متعددی از کارگران کارخانه‌ها و مؤسسات خدماتی انتشار می‌یابد. مبارزات کارگران شمال آفریقا مرحله جدیدی را در پیروزی‌های کارگری در این کشورها و تحولات سیاسی در کشورهای عربی و کلاً منطقه خاورمیانه گشوده است.

کارگران تونس پیشاهنگ این مبارزات بودند. قیام کارگران تونس، قیامی علیه سرمایه‌داری، علیه سیاست ارتجاعی نئولیبرال و قیامی علیه رژیم استبدادی بورژوازی حاکم بر این کشور بود. از همان آغاز سال جدید میلادی، کارگران با شعار کار، نان و آزادی به قیام برخاستند. کارگران توانستند تمام توده‌های زحمتکش مردم را تحت رهبری خود بسیج کنند و رژیم استبدادی را سرنگون سازند. اتحادیه‌های کارگری تونس به رغم نقش سازشکارانه‌ی رهبری فدراسیون عمومی اتحادیه‌های کارگری تونس در دوران

زامام‌داری بن علی، توانستند در دوران اعتلای مبارزات کارگران، نقش مهمی در سازماندهی مبارزات و بسیج توده‌های مردم ایفا کنند. گرچه دولت بورژوازی و ساختار اقتصادی - اجتماعی سرمایه‌داری در این کشور در غیاب رهبری حزب طبقاتی کارگران، همچنان باقی‌ست، اما کارگران تا همین جا نیز دستاوردهایی در جهت بهبود وضعیت اقتصادی و سیاسی خود داشته‌اند. از آن‌جایی که تحولات فعلاً جاری در تونس از چارچوب‌های نظم سرمایه‌داری فراتر نمی‌رود، لذا اتحادیه‌های کارگری تونس، برخلاف اتحادیه‌های کارگری اروپا، امکان پیشروی در رهبری مبارزات کارگران را دارند. لذا فدراسیون عمومی اتحادیه‌های کارگری تونس، بر بستر مبارزات و پیشروی توده‌های کارگر، خواهان برجسته شدن خصوصی‌سازی، ملی شدن شرکت‌های بزرگ، ملی کردن اموال خاندان بن علی، برکناری مقامات پیشین و تشکیل مجلس مؤسسان شده است. برای طبقه کارگر تونس، البته در این مرحله این مطالبات، گام‌های مهمی به پیش محسوب می‌گردد. پیشروی‌های بعدی طبقه کارگر مقدم بر هر چیز منوط به پیروزی انقلاب سیاسی یعنی دگرگونی مناسبات طبقاتی، به عنوان مقدمه‌ای بر انقلاب اجتماعی‌ست. در دنیای کنونی هیچ انقلاب سیاسی نمی‌تواند به پیروزی برسد، مگر آن که طبقه کارگر قدرت سیاسی را به دست گرفته باشد و دستگاه دولتی بورژوازی در هم شکسته شود. به جز این، انقلاب سیاسی در بهترین حالت می‌تواند رفورم‌های سیاسی و اجتماعی در چارچوب سرمایه‌داری به نفع طبقه کارگر در پی داشته باشد و نه چیزی فراتر از آن. انقلاب در تونس، به فوریت تأثیرات مثبتی بر کشورهای شمال آفریقا و منطقه‌ی خاورمیانه بر جای نهاد. تحت تأثیر این انقلاب بود که توده‌های کارگر و زحمتکش مصر نیز به قیام و انقلاب روی آوردند. در این‌جا نیز کارگران که به ویژه از سال ۲۰۰۷ مبارزات مداومی را علیه رژیم حاکم بر مصر و برای تحقق مطالبات خود سازمان داده بودند، و تنها در سال ۲۰۰۹، ۴۷۸ مورد اعتصاب غیر قانونی بر طبق گزارش مرکز مطالعات اقتصاد و کار مصر داشتند، نقش مهمی با اعتصابات و تظاهرات خود در سرنگونی دیکتاتور حاکم بر این کشور ایفا نمودند. اما در نتیجه سال‌ها دیکتاتوری و وحشی‌گری رژیم مبارک، از تشکل، آگاهی و سطح فرهنگ بالای کارگران تونس برخوردار نبودند که بتوانند ابتکار عمل را در دست خود بگیرند. در این‌جا تشکلهای اتحادیه‌ای رسمی به کلی فاسد و رهبران آن‌ها کاملاً وابسته به رژیم بودند. از این‌رو نه در میان کارگران نفوذ و اعتباری داشتند و نه می‌توانستند در جریان تحولات سیاسی، نقشی ایفا کنند. بنابراین، آن‌چه که در مصر به نفع کارگران رخ داد، باز شدن جو سیاسی و فراهم شدن میدان بازتری برای مبارزه طبقاتی‌ست. در همین مدت کوتاه پس از سرنگونی مبارک، کارگران در موارد متعدد برای تحقق مطالبات خود به اعتصاب روی آورده‌اند و به سرعت در حال ایجاد اتحادیه‌ها و دیگر تشکلهای مستقل هستند. اعتلای روزافزون مبارزات کارگران مصری در آن حد

## بحران ساحل عاج و تجاوز نظامی امپریالیسم فرانسه

آراء و کمسیون انتخاباتی مستقل واتارا را با ۱ / ۵۴ % آراء برنده ی انتخابات اعلام کردند. دخالت کشورهای خارجی نخست با تعلیق ساحل عاج از "جامعه اقتصادی کشورهای غرب آفریقا" ( CEDEAO ) آغاز شد. این تعلیق از سوی این نهاد نئولیبرالی آفریقایی بعید نبود، چرا که واتارا آشکارا خواهان اجرای دستور العمل های نهادهای بین المللی سرمایه داری و به ویژه بانک جهانی و غیره است، این در حالی است که گباگو و دارو دسته اش هر چند در یک دهه گذشته به خوبی از منافع سرمایه داران داخلی و خارجی حمایت کردند، اما به هر حال عضو "انترناسیونال سوسیالیست" - تشکیل بین المللی سوسیال دمکرات ها بودند.

درگیری های نظامی بین دو طرف در ماه فوریه اوج تازه ای گرفت. در پایان ماه مارس این درگیری ها به شدت بی سابقه ای رسیدند. نیروهای مسلح طرفدار واتارا که از همان ابتداء توسط نظامیان فرانسوی مسلح و مجهز شده بودند، روز ۲۸ مارس به جنوب ساحل عاج حمله کردند. فقط چهار روز طول کشید تا آنان بتوانند کنترل بر بخش بزرگی از ساحل عاج را نصیب خود کنند. دو روز پس از آن هم سازمان ملل متحد که بیش از پیش به مجری سیاستهای قدرت های بزرگ تبدیل شده است، قطعنامه ۱۹۷۵ را تصویب کرد. این قطعنامه به نیروهای سازمان ملل متحد در ساحل عاج که ONUCI نام گرفته اند اجازه داد تا از هر وسیله ای برای حراست از جان غیرنظامیان استفاده کنند. درست یک روز پس از تصویب این قطعنامه بود که نیروهای مسلح طرفدار واتارا وارد آبیجان، پایتخت اقتصادی ساحل عاج شدند.

در اوایل ماه آوریل طرفداران واتارا حملاتی را علیه کاخ ریاست جمهوری صورت دادند اما موفق نشدند آن را تسخیر کنند، اما ناگهان روز ۱۱ آوریل اعلام شد که کاخ ریاست جمهوری تسخیر و گباگو دستگیر شده است. واقعیت این است که نیروهای نظامی فرانسوی که در ساحل عاج با نام عملیاتی "لیکورن" حضور دارند به بمباران هوایی کاخ ریاست جمهوری و بندر آبیجان پرداختند و آنان بودند که موجب سرنوشتی و دستگیری گباگو شدند. هر چند دولت فرانسه اندکی بعد دخالت مستقیم خود را در تسخیر کاخ ریاست جمهوری و دستگیری گباگو تکذیب کرد، اما ساعتی پیش از آن ژان - مارک سیمون، سفیر فرانسه در ساحل عاج این خبر را تأیید کرده بود.

ساحل عاج از سال ۱۸۴۳ تا ۱۸۹۳ نخست "تحت الحمایه" فرانسه بود و سپس به

مستعمره آن تبدیل شد. روز ۷ اوت ۱۹۶۰ ساحل عاج به رهبری فلیکس هوفت - بوآنی به استقلال رسید. در تمام این سال های دراز، استعمار فرانسه به ثروت های طبیعی ساحل عاج دست اندازی و آن را به یغما برد. دخالت فرانسه در امور داخلی مستعمره خود به روزهای اخیر برنمی گردد. در سال ۲۰۰۲ نیز فرانسه در بحران سیاسی ساحل عاج مداخله کرد و بدون پیاده کردن نیروی نظامی دو طرف را وادار به سازش نمود. چرا که اکنون مانند دوران استعماری، ساحل عاج نه فقط منابع سرشار کشاورزی مانند قهوه و کاکائو دارد بلکه دارای مناطق پرمنفعت گازخیز هم هست.

دولت نیکولا سارکوزی پس از مداخله نظامی در افغانستان و لیبی، تصمیم گرفت که مستقیماً در ساحل عاج نیز دخالت کند و نیروهای نظامی اش را در آن جا نیز فعال نماید. این مسئله از چند جهت قابل بررسی است.

امپریالیسم فرانسه مانند دیگر کشورهای سرمایه داری در یک بحران اقتصادی غوطه ور است. دولت سارکوزی برای پاسخ به این بحران در داخل فرانسه به قطع بودجه های مختلف در زمینه ی تأمین اجتماعی، آموزش و پرورش و بهداشت می پردازد و بیش از پیش موجب نارضایتی توده های مردم گردیده است. تعدی دولت سارکوزی به دستاوردهای چندین دهه ای طبقه ی کارگر به بهانه ی کمبود و کسری بودجه صورت می گیرد. اما همین دولت اکنون خود را درگیر سه جبهه ی جنگ در افغانستان، لیبی و ساحل عاج کرده است که هر کدام صدها میلیون یورو هزینه دارند. دولت امپریالیستی فرانسه قصد دارد نه فقط بحران های داخلی خود را با مداخله جویی در امور دیگران با شدیدترین شیوه اش که دخالت نظامی باشد بپوشاند، بلکه می خواهد سهمی را که رقیبان امپریالیستش در نقاط دیگر و از جمله عراق از وی گرفته اند، در مناطقی دیگری همچون لیبی به دست آورد یا در ساحل عاج حفظ کند. بکه تازی نیروهای امپریالیستی و به ویژه امپریالیسم فرانسه در لحظه ی کنونی در حالی امکان پذیر شده است که نه فقط در کشورهایی که تحت حمله ی نظامی قرار گرفته اند یک آلترناتیو انقلابی وجود ندارد، بلکه در صحنه ی جهانی نیز با فروپاشی آن چه بلوک شرق نامیده می شد، توازن قوای بین المللی به نفع امپریالیست ها و از جمله استعمارگران کهنه کار همچون فرانسه، انگلستان و غیره به هم خورده است. اکنون نیروهای نظامی فرانسه باعث شدند که تضادهای دو جناح سرمایه داری در ساحل عاج به نفع جناحی که حلقه به گوش

تر از دیگری ست موقتاً حل گردد. این نیروها لوران گباگو را سرنگون کردند و الاسن واتارا را به جایش گذاشتند.

یکی دو روز پیش از آن که گباگو با آتشباری هلیکوپترهای جنگی فرانسه بر فراز آبیجان سرنگون شود، رسانه های مستقل از بخشی از جنایات نیروهای مسلح طرفدار واتارا پرده برداشتند. روزنامه ی انگلیسی گاردین به نقل از دیده بان حقوق بشر نوشت که طرفداران واتارا صدها غیرنظامی را کشته اند. نیروهای مسلح واتارا همچنین بسیاری از طرفداران مسلح و غیرمسلح گباگو را بدون هر گونه دلیل و محاکمه ای تیرباران نموده و در گورهای دسته جمعی دفن کرده اند. مات والس از دیده بان حقوق بشر می گوید که طرفداران واتارا به هر دهکده ای که می رفتند به زنان تجاوز می کردند و غیرنظامیان را یا می کشتند یا تروریزه می کردند. مأموران سازمان ملل متحد در دهکده ای به نام بلولکن بیش از صد جنازه کشف کردند که به گفته ی آنان برخی اشان زنده زنده به آتش کشیده شده بودند و برخی دیگر در چاه ها انداخته شده بودند.

امپریالیسم فرانسه می تواند برای لحظه ی کنونی فریاد پیروزی سر دهد و جایگزینی یک حکومت دست نشانده در ساحل عاج را به ریاست یک غلام حلقه به گوش که الاسن واتارا نام دارد جشن بگیرد.

اکنون این وظیفه دیگر فقط به عهده کمونیست ها نیست که علیه تجاوزات نظامی و مداخلات آشکار امپریالیستی در امور دیگر کشورها مبارزه کنند، کارگران، دمکرات ها و صلح طلبان در تمام کشورهای جهان وظیفه دارند خشونت امپریالیست های فرانسوی، انگلیسی و آمریکایی را محکوم کنند چرا که تجاوزات آن ها نشان از تشدید تضادهای خودشان برای بازتقسیم جهان و فائق آمدن بر بحران های به ویژه اقتصادی داخلی شان دارد. کارگران و آزادخواهان اکنون به وضوح می بینند که در ماهیت امپریالیست ها هیچ گونه تغییری پدید نیامده است، آن ها به هر جنابیتی برای استیلاء بر مردم کشورهای ضعیف تر دست می زنند و هر جنایتکاری مانند الاسن واتارا را بر کرسی قدرت می نشانند. مردم جهان اکنون شاهدند که سازمان ملل متحد نیز به نهادهای تبدیل شده است که به تجاوزات امپریالیستی شکلی قانونی می دهد. امپریالیسم جهانی باز هم از جنگ و خونریزی برای حل مسائل و مشکلاتی که از ذات خودش برمی خیزد استفاده خواهد کرد. افغانستان، لیبی و ساحل عاج شاهدی بر این مدعاست. هیچ راه و چاره ای هم به جز بی اعتمادی محض به جناح های مختلف بورژوازی و مبارزه علیه کلیت نظم آن نیست.

## بیانیه سازمان فدائیان (اقلیت)، به مناسبت اول ماه مه

### کارگران مبارز و انقلابی!

اول ماه مه روز کارگران است. در این روز کارگران سراسر جهان با تعطیل کردن کار، به خیابان‌ها آمده و مطالبات خود را مطرح می‌سازند.

اول ماه مه امسال، برای ابراز همبستگی با کارگران سراسر جهان و طرح مطالبات خود، از هر شکل مبارزاتی که می‌توانید استفاده کنید. با شعار "اتحاد، اتحاد، کارگران اتحاد" و طرح خواست‌های فوری و مبرم خود هم چون آزادی تشکلهای کارگری، افزایش دستمزدها، لغو قراردادهای پیمانی و موقت و حق بیمه‌ی بیکاری، روز اول ماه مه را به یک روز پرشکوه در نبرد کار و سرمایه تبدیل کنید. پیروزی در دستان کارگران است، در اتحاد و تشکل کارگران.

سازمان فداییان (اقلیت) که در طول حیات خود رفقای بسیاری را در مبارزه علیه حاکمیت سرمایه از دست داده است، با تبریک این روز به کارگران جهان، دست کارگران ایران را به گرمی فشرده و بار دیگر اعلام می‌دارد که در مبارزه برای حکومت شورایی و استقرارنظمی سوسیالیستی دوش به دوش طبقه کارگر به مبارزه ادامه خواهد داد.

**زنده باد همبستگی بین‌المللی کارگران  
سرنگون باد نظام سرمایه داری  
زنده باد آزادی – زنده باد سوسیالیسم  
سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی –  
برقرار باد حکومت شورایی  
سازمان فداییان (اقلیت)  
اردیبهشت ۱۳۹۰**

**کار – نان – آزادی – حکومت شورایی**

**با کمک های**

**مالی خود**

**سازمان را**

**یاری رسانید**

## خلاصه‌ای از اطلاعیه‌های سازمان

**"کشتار وحشیانه مجاهدین در عراق را محکوم می‌کنیم"** عنوان اطلاعیه‌ای است که سازمان در تاریخ ۱۹ فروردین انتشار داد. در بخشی از این اطلاعیه آمده است: "این کشتار هدیه‌ی دولت جنایت‌کار مالکی به حکومت جنایت‌کار خامنه‌ای است."

حفاظت جان مجاهدین در این اردوگاه در حالی به ارتش و دولت مالکی واگذار شده است که آن‌ها دست در دست دولت ایران داشته و این دومین بار است که با حمله به مجاهدین غیر مسلح، به کشتار وحشیانه‌ی آن‌ها دست می‌زنند.

سازمان فداییان (اقلیت) ضمن محکوم کردن این جنایت، خواستار پایان دادن به نسل‌کشی مجاهدین در عراق می‌باشد.

سازمان ما اعتقاد دارد که سازمان ملل مسوول اصلی حفظ جان مجاهدین مستقر در اردوگاه اشرف است و باید با اتخاذ تدابیری مانع تکرار این فجایع گردد.

سازمان ما از تمامی سازمان‌های چپ و حقوق بشر می‌خواهد که با اعتراض به این جنایت و دفاع از حقوق انسانی مجاهدین مستقر در این اردوگاه، در پایان دادن به این وضعیت یاری رسانند.

سازمان فداییان (اقلیت) خواستار مشخص شدن عوامل این کشتار و محاکمه و مجازات آنان است."

در پی اعتصاب کارگران پتروشیمی بندر امام و دیگر مجتمع‌های پتروشیمی در منطقه ویژه ماهشهر، در تاریخ ۲۲ فروردین سازمان اطلاعیه‌ای با عنوان **"زنده باد همبستگی کارگران پتروشیمی - از مبارزات و خواست‌های کارگران پتروشیمی بندرامام، اروند، خوزستان، امیرکبیر و شیمیایی رازی حمایت کنیم!"** منتشر نمود.

در بخشی از این اطلاعیه آمده است: "در پی انتشار خبر این اعتصاب، کارگران سایر شرکت‌های پتروشیمی در منطقه ویژه مانند اروند، خوزستان، امیرکبیر و شیمیایی رازی نیز در حمایت از اعتصاب کارگران پتروشیمی بندر امام و خواست‌های آن‌ها دست به اعتصاب زدند. کارگران پتروشیمی خوزستان و اروند با هدف پیوستن به کارگران اعتصابی پتروشیمی بندر امام از مجتمع خارج شدند که با ممانعت حراست این مجتمع‌ها و نیز حراست سازمان منطقه ویژه روبرو گردیدند. به دنبال این اقدام ضد کارگری حراست، درگیری شدیدی بین کارگران و حراست رخ داد که منجر به شکسته شدن شیشه‌های دفتر مرکزی مجتمع‌های فوق گردید.

هم اکنون مجتمع‌های پتروشیمی بندر امام، اروند، خوزستان، امیرکبیر و شیمیایی رازی به طور کامل در اعتصاب بسر می‌برند و کارگران تمامی این مجتمع‌ها اعلام نمودند که تا تحقق خواست‌های‌شان به اعتصاب ادامه خواهند داد.

**زنده باد همبستگی کارگران پتروشیمی بندر امام، اروند، خوزستان، امیرکبیر و شیمیایی رازی!**  
**دروغ بر کارگرانی که با حمایت از یکدیگر در این شرایط سخت و طاقت‌فرسا بر تحقق بدیهی‌ترین حقوق خود پافشاری می‌کنند!**

خواست‌های کارگران پتروشیمی تبریز و اکنون کارگران پتروشیمی بندرامام، اروند، خوزستان، امیرکبیر و شیمیایی رازی خواست‌های بسیاری از کارگران ایران از جمله کارگران پتروشیمی در سراسر کشور است.

کارگران پتروشیمی تبریز موفق شدند خواست خود را بر کارفرما تحمیل کنند، پس کارگران پتروشیمی بندر امام، اروند، خوزستان، امیرکبیر و شیمیایی رازی نیز می‌توانند موفق گردند.

سازمان فداییان (اقلیت) ضمن حمایت از مبارزات کارگران، خواستار تحقق تمامی خواست‌های کارگران اعتصابی پتروشیمی بوده و هر گونه تهدید کارگران به اخراج و سرکوب را محکوم می‌کند. سازمان فداییان (اقلیت) خواستار حمایت سایر کارگران کارخانه‌های پتروشیمی و کارگران نفت از خواست‌های کارگران پتروشیمی بندر امام و ملحق شدن به آن‌ها برای تحقق خواست‌های مشترک‌شان می‌باشد. حمایت کارگران پتروشیمی از یکدیگر امکان موفقیت این اعتصاب را افزایش می‌دهد."

روز شنبه ۲۷ فروردین سازمان با انتشار اطلاعیه‌ای با عنوان **"کشتار و سرکوب مردم در اهواز را محکوم کنیم"** انزجار خود را از سرکوب مردم عرب اهواز اعلام کرد. در بخشی از این اطلاعیه آمده است: "جمهوری اسلامی رژیم تبعیض و نابرابری است، تبعیض ملی، تبعیض مذهبی، تبعیض جنسیتی و تبعیض و نابرابری طبقاتی!"

امروز بسیاری از جوانان، مردان و زنان کُرد، بلوچ، عرب و تُرک آذری به دلیل خواست‌های ملی و اعتراض به تبعیض، در زندان‌ها بسر می‌برند. برخی از آن‌ها به ویژه در کردستان، خوزستان و بلوچستان به همین دلیل اعدام شده و یا در خطر اعدام قرار دارند.

تنها جوابی که جمهوری اسلامی برای اقلیت‌های ملی ساکن ایران داشته زور و سرکوب، تحقیر و کشتار بوده است و این سیاستی است که از همان ابتدا در کردستان و سپس در خوزستان و ترکمن صحرا با سرکوب و کشتار مردم به نمایش گذاشته شد.

سازمان فداییان (اقلیت) ضمن محکوم کردن کشتار و سرکوب مردم عرب خوزستان، خواستار پایان دادن به این جنایات و آزادی بی قید و شرط تمامی دستگیرشدگان است.

سازمان فداییان (اقلیت) با اعتقاد راسخ به برابری تمام ملیت‌های ساکن ایران، خواستار برافتادن هرگونه تبعیض، ستم و نابرابری ملی، قومی و نژادی است.

تمام ملیت‌های ایران باید از حقوق برابر برخوردار باشند و هرگونه امتیاز برای یک ملیت خاص باید ملغا گردد."

## نمایی کلی از وضعیت طبقه کارگر ایران در سال ۱۳۸۹

لازم به یاد آوری ست مجموعه تنگناها، تضییقات و ستمی که بر کل کارگران ایران اعمال شده است، مسلماً روی زندگی زنان کارگر ایران تاثیرات مخرب و ویران کننده تری بر جای گذاشته است. چرا که در پیشبرد سیاست تعدیل نیروی کار و اخراج سازی های مداوم، نه تنها کارگران زن نخستین قربانیان سیاست اخراج سازی هستند، بلکه رژیم ضد کارگر و زن ستیز جمهوری اسلامی به بهانه های گوناگون از جمله تاکید روی نقش زنان در درون خانه، همواره کارگران زن را به عنوان نخستین خاخریز سیاست کاهش نیرو و اخراج سازی های خود قرار داده اند. مضافاً اینکه، کارگران زن، خصوصاً در کارگاه های تولیدی کوچک همواره مورد استثمار شدیدتر کارفرمایان قرار دارند. از این رو علاوه بر بیان شرایط مشقت بار کل طبقه کارگر ایران، تاکید روی تنگنا های زنان کارگر و دفاع از برابری حقوق آنان، همواره می بایست به صورت جدی تر در جنبش کارگری ایران طرح و مورد نظر قرار گیرد.

نظام سرمایه داری و انگلی حاکم بر ایران، علاوه بر رکود مزمن و تورم رو به تزاید که در طول دهه های متمادی به آن گرفتار است، طی چند سال اخیر با بحران جهانی دنیای سرمایه داری نیز مواجه شده است. افزون بر عواقب وخیمی که بحران نظام سرمایه داری حاکم بر ایران برای کارگران در پی داشته است اجرای برنامه حذف سوبسیدها در سال ۸۹ نیز، مزید بر علت شده و شرایط زندگی را برای کارگران ایران باز هم دشوارتر ساخت. نتیجه عینی وضعیت موجود، تسریع در امر کاهش تولید و بعضاً تعطیلی بسیاری از کارگاه های تولیدی بوده است. لذا روند بیکارسازی ها در سال ۸۹ بیش از پیش گسترش یافت. برای نمونه، کارگران عسلویه که طی چند سال گذشته از شصت هزار نفر به هشت هزار تن کاهش یافته بودند، در سال ۸۹ نیز، با اخراج های گسترده مواجه شدند. تا جاییکه هم اکنون این منطقه بزرگ صنعتی با تعداد ۲۵۰۰ کارگر به فعالیت خود ادامه می دهد. بیان این وضعیت و به تصویر کشیدن اوضاع وخیم معیشتی، بیکار سازی و سرکوب عریان کارگران در زیر سیطره حاکمیت استبدادی و ضد کارگری جمهوری

اسلامی ایران، هرگز نمی تواند تمام ستمی را که طبقه کارگر ایران در سال گذشته با آن روبرو بود بیان کند. اما به رغم همه شرایط موجود، از تشدید اختناق، سرکوب و اخراج روز افزون کارگران گرفته تا وخیم تر شدن هرچه بیشتر شرایط معیشتی آنان، سال ۸۹، سال دست یافتن به آگاهی بیشتر طبقاتی و گسترش مبارزات کارگران ایران نیز بوده است.

سطح مبارزات و طرح مطالبات طبقه کارگر ایران در طول یک سال گذشته در مسیر روشن تری پیش رفته است.

گسترش اعتراضات کارگری حول حقوق های معوقه، پایین بودن دستمزدها، قراردادهای موقت و اعتراض در مقابل اخراج های پی در پی کارگران، از جمله سرفصل های مبارزاتی طبقه کارگر ایران طی یک سال گذشته بوده است. مبارزات رو به رشد جنبش کارگری ایران، اگرچه همانند سال های جلوتر از این، عمدتاً روی مطالبات صنفی متمرکز بوده است اما، بالا رفتن سطح آگاهی طبقاتی کارگران و تاکید روی پاره ای از خواست های سیاسی و طرح همزمان مطالبات صنفی- سیاسی (حداقل در میان پیشروان و عناصر آگاه درون طبقه کارگر ایران) یکی از مشخصه های بارز جنبش کارگری ایران در این دوره معین است.

زمینه های ضرورت فرا رفتن از مطالبات و اعتراضات صرفاً صنفی به سمت طرح همزمان مطالبات صنفی-سیاسی، اگر چه در سال های گذشته شکل گرفته بود، اما در سال ۸۹ نیز خصوصاً در برپایی مراسم های بزرگداشت اول ماه مه، روز همبستگی جهانی کارگران، نمود بارزتری به خود گرفت. طرح روشن مطالبات سیاسی طبقه کارگر ایران در قطعنامه مشترکی که تشکل های کارگری ایران به مناسبت روز جهانی کارگزارانتشار دادند، از جمله تحولات مثبت جنبش کارگری ایران طی سال گذشته است. تحولی که می بایست در اعتراضات عمومی کارگران علیه طبقه سرمایه دار حاکم بر ایران، بیش از پیش جایگاه واقعی خود را پیدا کند. در "قطعنامه مشترک روز جهانی کارگر- تشکل های کارگری ایران" در سال ۸۹ بار دیگر همبستگی بین المللی طبقه کارگر در مبارزه علیه نظام سرمایه داری و نیز ضرورت مبارزه تا نابودی نظام سرمایه

داری و برپائی دنیای فارغ از ستم و استثمار به نحو برجسته ای انعکاس یافت. طرح مطالبات مشخص و فوری کارگران و تاکید روی آزادی بیان و اندیشه، به عنوان حق مسلم کارگران و عموم توده های مردم ایران، حق ایجاد تشکل های مستقل طبقاتی، آزادی انجمن ها، تحزب، اعتراض، اعتصاب و آزادی مطبوعات، آزادی بدون قید و شرط همه زندانیان سیاسی، لغو تمامی احکام قضایی صادره علیه فعالان کارگری، اجتماعی، سیاسی و منع تعقیب قضایی آنان، از جمله مطالبات طرح شده در این قطعنامه بوده است.

اگرچه گسترش روند عمومی مبارزات توده های مردم طی دو سال گذشته، در شکل گیری این نگرش مبارزاتی طبقه کارگر ایران بی تاثیر نبوده است اما، آنچه مسلم است واقعیات عینی درون جامعه و به تبع آن، تجربیات روزمره مبارزاتی خود کارگران، بیش از هر عامل دیگری، آنان را به درک این ضرورت مبارزاتی رهنمون کرده است. لذا، بر بستر چنین واقعیات عینی، به همان نسبت که جنبش کارگری ایران روی مطالبات و انبوه خواست های معوقه طبقه کارگر ایران متمرکز و از جمله روی یکی از محوری ترین خواست های مبارزاتی خود، یعنی حق ایجاد تشکل های مستقل کارگری نیز پای فشرده است، به همان نسبت سرکوب اعتراضات کارگری و تهاجم نظام سرکوبگر حاکم ایران علیه فعالان این جنبش نیز، شدت باز هم بیشتری یافت.

همانطور که در ابتدای این نوشتار یادآور شدیم، وضعیت حاکم بر طبقه کارگر ایران سبب شده است تا عمده اعتراضات و مطالبات طبقه کارگر ایران در طول سال ۸۹، روی محورهای قراردادهای موقت، حقوق معوقه، اعتراض علیه اخراج های دسته جمعی کارگران و دفاع از ایجاد حق تشکل مستقل کارگری متمرکز گردد.

خبرگزاری ایلنا، در دیماه ۸۹، میزان نیروی کار ایران را که تحت پوشش قراردادهای موقت هستند، ۸۰٪ اعلام کرد. موضوع مربوط به قراردادهای کار، چگونگی، مدت زمان، نوع و کیفیت آن (دائم، موقت، فصلی و...) چالشی است که طی سالیان متمادی به درگیری و کشمکش میان کارگران و کارفرمایان تبدیل شده است.

## نمایی کلی از وضعیت طبقه کارگر ایران در سال ۱۳۸۹

کارفرمایان و دولت سرمایه دار حامی آنان، با ادامه پیشبرد سیاست قراردادهای موقت طی سال ۸۹، همانند سال های گذشته سایه نگرانی از اخراج، بیکارسازی و عدم امنیت شغلی را بر کارگران و محیط های تولیدی حاکم کردند. لذا، یکی از محورهای مبارزاتی کارگران ایران طی سال گذشته، اعتراض نسبت به قراردادهای موقت و برخورداری از حق قراردادهای رسمی و دائم به جای قرارداد موقت بوده است.

در میان اعتراضات روبه گسترش کارگران قراردادهای پیمانی و موقت، اعتصاب کارگران لاستیک بارز کرمان، پتروشیمی تبریز و پتروشیمی ماهشهر از جمله بارزترین نمونه های اعتراضات کارگری در واکنش به قراردادهای موقت بوده است. کارگران لاستیک بارز کرمان طی سال ۸۹ در دو نوبت، ابتدا در ۴ مهر و سپس در ۱۱ دیماه به مدت چند روز دست به اعتصاب گسترده زدند. ۳۵۰۰ کارگر کارخانه لاستیک بارز کرمان با خاموش کردن همه دستگاه های تولیدی، خواستار افزایش دستمزد و نیز بستن قرارداد های یک ساله به جای قرارداد یک ماهه شدند.

اعتصاب کارگران پتروشیمی تبریز در ۷ اسفند و اعتصاب کارگران پتروشیمی ماهشهر در ۲۸ اسفند ۸۹، از جمله اعتصابات موفق و شکوهمند کارگران برای برچیدن شرکت های پیمان کاری و لغو قراردادهای موقت بوده است. ۱۴۰۰ کارگر پتروشیمی تبریز و ۲۰۰۰ کارگر پتروشیمی ماهشهر، با دست زدن به اعتصابی متحد و یک پارچه، خواستار حذف پیمان کار واسطه و انعقاد قرارداد مستقیم و دسته جمعی با کارفرما شدند. کارگران قراردادی دو مجتمع بزرگ پتروشیمی تبریز و ماهشهر، همچنین خواهان برخورداری از تمام حقوق و مزایایی شدند که کارگران رسمی ایران از آن برخوردار هستند.

پیشبرد سیاست عدم پرداخت به موقع دستمزدها که عمدتاً تا چندین ماه و بعضاً بیش از یک سال به تعویق می افتد، از جمله دیگر مشکلات اساسی کارگران ایران در طی سال ۸۹ بود. لذا، بیشترین اعتراضات، تجمعات و اعتصابات کارگری طی سال

گذشته روی محور حقوق معوقه کارگران متمرکز بود. تجمعات و اعتراضات کارگران کیان تایر، نساجی مازندران، چینی البرز، سد واژه در محور جاده سنندج- کامیاران، صنایع الکترونیک، شهرداری اهواز و اعتصاب ۸۰۰ تن از کارگران شرکت بن رو در اعتراض به عدم پرداخت حقوق معوقه شان، نمونه هایی از اعتراضات کارگران صدها کارخانه و مراکز تولیدی است که طی سال ۸۹، به وقوع پیوست. تا جاییکه در تمام طول سال ۸۹، کمتر روزی را داشته ایم که تجمع کارگران در کارگاه ها و دیگر مراکز تولیدی کشور جهت اعتراض به حقوق های معوقه شکل نگرفته باشد.

با وجود گسترش اعتراضات کارگری در عرصه های مختلف تولیدی، به دلیل تمرکز اصلی مجموعه اعتراضات کارگری روی حقوق های معوقه، باید اذعان کرد که سطح عمومی و وجه غالب اعتراضات کارگران ایران طی سال ۸۹، همانند سال های گذشته عمدتاً از ماهیت تدافعی برخوردار بوده است. اما، با توجه به تشدید سرکوب و بگیر و ببند حاکم بر کل جامعه و محیط کارخانه ها، نمی توان چشم ها را بر واقعیات بست و بررسی وضعیت موجود را صرفاً روی ماهیت تدافعی اکثر اعتراضات کارگری متوقف ساخت. با توجه به سرکوب عریان حاکم بر جامعه و تشدید فشار بر فعالان کارگری، در متن همین تجمعات و اعتراضات، می بایست گرایش به خصلت تعرضی این تجمعات، اعتراضات و اعتصابات کارگری را هم دید.

به رغم این که مطالبات کارگران در این دوره عمدتاً حول مطالبات صنفی متمرکز بود، اما، همان طور که اشاره شد زمینه های ضرورت فرا رفتن از مطالبات و اعتراضات صرفاً صنفی به سمت طرح همزمان مطالبات صنفی-سیاسی نمود آشکارتری به خود گرفت. از اعتراضات تشکلهای کارگری به اقدامات سرکوبگرانه رژیم علیه مردم ایران، به ویژه دستگیری، محاکمه و محکوم کردن کارگران و مدافعان حقوق کارگر، از طریق صدور بیانیه ها و حتی تهدید به اعتصاب، تا مواردی از تظاهرات خیابانی و سردادن شعار علیه

سران رژیم و درگیری با نیروهای سرکوب بنا بر این، با توجه به مجموعه واقعیات موجود و به رغم همه بگیر و ببندها، زندانی کردن ها و سرکوب های عربانی که بر کل جامعه و طبقه کارگر ایران اعمال شده است، جنبش کارگری ایران در طی سال ۸۹، همچنان روند رو به رشدی را پشت سر گذاشته است. این بدان معناست که سیاست سرکوب جمهوری اسلامی کارکرد گذشته خود را از دست داده و رژیم ارتجاعی حاکم بر ایران قادر نبوده با اعمال سیاست سرکوب، کارگران را مرعوب و جلوی اعتراضات رو به رشد آنان را سد کند. لذا، با توجه به عمیقتر شدن بحران سیاسی-اقتصادی جمهوری اسلامی و آشکار شدن هرچه بیشتر آثار تخریبی حذف سوبسیدها بر زندگی کارگران و توده های زحمتکش مردم ایران، چشم انداز اعتراضات گسترده تر و اعتلا مبارزات کارگری در سال جاری وجود دارد. با این چشم انداز، آنچه که اکنون بیش از هر زمان دیگر برای جنبش کارگری و مبارزات سیاسی-صنفی آن حائز اهمیت می باشد، اتحاد و تشکل است. طبقه کارگر فقط به عنوان یک طبقه متشکل می تواند مطالبات خود را محقق سازد و به اهداف طبقاتی خود دست یابد. واقعیتیست که به رغم بالا رفتن سطح آگاهی طبقاتی کارگران و گسترش اعتراضات و اعتصابات طی سال ۸۹، و به رغم روند رو به رشد جنبش کارگری طی سال گذشته، جنبش کارگری ایران همچنان از پراکندگی در رنج است. به همین دلیل، به رغم این همه اعتراضات و اعتصابات پراکنده، مبارزات طبقه کارگر ایران تا کنون در اغلب موارد قادر نبوده است حاکمان جمهوری اسلامی را به عقب نشینی وادار نماید.

در پایان لازم است بر این نکته تاکید نمایم، که سرنوشت مبارزات عمومی مردم ایران نیز به مبارزات طبقه کارگر ایران گره خورده و لاجرم تحقق مطالبات آزادی خواهانه و دموکراتیک کل توده های تحت ستم ایران در گرو پیشروی مبارزات متشکل طبقه کارگر ایران است. اعتصابات هماهنگ و متشکل کارگران در پیوند با اعتراضات عمومی و فرارویی آن به یک اعتصاب عمومی سیاسی سراسری، قطعاً می تواند نقش مهمی در گذار این اعتصابات به قیام مسلحانه برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و نجات عموم توده های مردم ایران از فجایعی که این رژیم به با آورده است، ایفا کند.

**پیش به سوی تشکیل حزب طبقه کارگر**



## اول ماه مه در یک دهه مبارزه طبقاتی کارگران ایران

جمله آزادی تجمع و تحزب و تشکل محروم بوده است و هرگونه تلاش از سوی کارگران پیشرو و فعالان کارگری در این زمینه، با واکنش‌های بسیار خشن و فزاینده دستگاه امنیتی و دیگر حافظان نظم سرمایه روبرو گشته و بیرحمانه مورد سرکوب واقع شده است. نکته قابل ذکر دیگر این است که کارگران ایران در روز اول ماه مه یعنی روز کارگرنیز باید کار کنند. اگر اول ماه مه در بسیاری از کشورهای جهان به عنوان یک روز تعطیل رسمی شناخته شده است و کارگران در این روز، حق دارند آزادانه دست به تجمع و تظاهرات و راهپیمایی بزنند، اما در جمهوری اسلامی، کارگران در روز اول ماه مه نیز باید برای سرمایه‌داران کار کنند. اگرچه بعد از یک رشته کشمکش‌های طبقاتی و مبارزات طولانی مدت، طبقه کارگر ایران رژیم را وادار ساخت در قانون کار خود روز یازده اردیبهشت را به عنوان روز کارگر، روز تعطیل رسمی کارگری اعلام کند، اما اولاً هیچگاه روز اول ماه مه در تقویم رسمی کشور به عنوان یک روز تعطیل شناخته نشد و ثانیاً تصدیق لفظی تعطیلی روز کارگر و تأکید "قانونی" آن، هیچگاه مانع از آن نبوده است که سرمایه‌داران و کارفرمایان، کارگران را در روز اول ماه مه نیز به کار وادارند. به رغم تمام این ممنوعیت‌ها و محدودیت‌ها اما کارگران ایران هیچگاه از تلاش و مبارزه برای تعطیلی روز کارگر، برگزاری مراسم اول ماه مه و اعلام همبستگی بین‌المللی با کارگران سراسر جهان باز نایستاده‌اند و هر ساله در اشکال مختلفی این روز را گرامی داشته‌اند. بررسی چگونگی برگزاری اول ماه مه در دهه هشتاد به ما نشان می‌دهد که کارگران ایران در این سال‌ها عمدتاً به دو شیوه، که به سادگی از یکدیگر قابل تفکیک‌اند، مراسم روز کارگر را برگزار نمودند. بدین معنا که هر جا که قادر شده‌اند، مراسم اول ماه مه را مستقل از نهادهای به اصطلاح کارگری وابسته به حکومت برگزار نموده‌اند و هر جا که صلاح دانسته‌اند در تجمعات و مراسم‌هایی که از سوی خانه کارگر برپا شده شرکت جسته و شعارها و مطالبات واقعی کارگران را به میان توده کارگران برده‌اند. کارگران پیشرو و فعالان کارگری در واقع با استفاده از یک امکان قانونی و حی و حاضر و شرکت در مراسم خانه کارگر، ابتکار عمل را خود به دست گرفته‌اند و مراسم فرمایشی و باسماه‌ای خانه کارگر را، به صحنه واقعی طرح مطالبات و مبارزه کارگری تبدیل کرده‌اند. نخست، همین تاکتیک استفاده از مراسم خانه کارگر که در سال‌های پایانی دهه هشتاد، پایان استفاده از آن نیز رقم خورده است را، مورد بررسی قرار می‌دهیم.

تاکتیک استفاده از مراسم خانه کارگر

سیاست و روش جمهوری اسلامی در برخورد با اول ماه مه در دهه هشتاد (و نیمه دوم دهه هفتاد) بر این پایه استوار بوده است که در عین منع و سرکوب خشن هرگونه مراسم مستقل اول ماه مه،

خانه کارگر را برای اجرای یک رشته مراسم‌های نمایشی و فرمایشی به جلو صحنه فرستاده است تا این نهاد دولتی-جاسوسی، با نام کارگر و "هفته کارگر" سیاست‌های دولت را تأیید و از آن حمایت کند و کارگران را به بیراهه مراسم مذهبی و مجیزگویی مقامات حکومتی بکشاند و انبوه خواست‌های سرکوب شده و انرژی مبارزاتی کارگران را در پیچ و خم مراسم‌های خرافی و مشتمل کننده و باسماه‌ای، هرز بزد و در نهایت چند ساعته را نیز به تجمع کارگری و برگزاری مراسم کاملاً کنترل شده اختصاص دهد. جمهوری اسلامی و خانه کارگرش، این گونه مراسم‌های نمایشی را برگزار می‌نماید تا چنین ادعا کند که در جمهوری اسلامی آزادی تجمع و تظاهرات و آزادی برگزاری مراسم روز کارگر وجود دارد، و در عین حال مراسم اول ماه مه و نیز مطالبات کارگران را به آنچه که توسط خانه کارگر و از زبان سران این نهاد عنوان می‌شود، خلاصه کند و کل کارگران و مبارزات آنها را مهار و کنترل نماید. این آن شیوه‌ای است که رژیم جمهوری اسلامی تقریباً در تمام سال‌های دهه هشتاد از آن سود جسته است. وزارت کشور رژیم، هر ساله پس از یک جر و بحث ظاهری بر سر مجوز راهپیمایی و برگزاری مراسم روز کارگر توسط خانه کارگر، پس از کسب اطمینان و تضمین خانه کارگر که هیچگونه "تشنج" و "غشاشی" ایجاد نخواهد شد، اقدام به صدور مجوز برگزاری مراسم نموده است.

در غیاب آزادی‌های سیاسی و ممنوعیت برگزاری هرگونه مراسم مستقل و آزاد توسط خود کارگران، فعالان کارگری و کارگران پیشرو چندین سال متوالی در دهه هشتاد، وسیعاً از تاکتیک شرکت در مراسم راهپیمایی و تجمعاتی که خانه کارگر با استفاده از مجوز قانونی برگزار می‌کند، استفاده می‌کنند و تقریباً بدون استثناء، تمام مراسم‌های کنترل شده خانه کارگر را از کنترل وی خارج می‌سازند.

در سال‌های اولیه دهه هشتاد وضعیت سیاسی فوق‌العاده حساسی بر جامعه حاکم می‌شود. وضعیت عمومی نه فقط در کارخانه‌ها و محیط‌های کارگری نسبت به سال‌های قبل‌تر از آن بحرانی‌تر می‌شود و نارضایتی‌های کارگری و روحیه اعتراضی در میان کارگران و عموم توده‌های مردم زحمتکش فزونی می‌گیرد، بلکه جو سیاسی متأثر از تحولات منطقه در آن مقطع، به ویژه حمله نظامی آمریکا به عراق و اشغال این کشور، بر ترس و اضطراب رژیم جمهوری اسلامی می‌افزاید. وضعیت به گونه‌ای است که هر اتفاق ساده‌ای می‌تواند به یک رویداد سیاسی بزرگ مبدل گردد. فضای سیاسی جامعه به نحوی است که عواقب اجتماعات و تظاهرات توده‌ای و به ویژه اجتماعات اعتراضی کارگری را غیرقابل پیش بینی است. از همین روست که رژیم در سال ۸۲، البته به بهانه مصادف شدن یازده اردیبهشت با وفات محمد پیامبر مسلمین،

حتا به خانه کارگر هم اجازه راه پیمایی در روز کارگر نداد. خانه کارگر در این روز سرگرم برگزاری مراسم مذهبی شد که این مراسم قویاً از سوی توده کارگران بایکوت گردید. در مراسم مختصری که خانه کارگر در روزدهم اردیبهشت، در یک سالنی در تهران برگزار نمود نیز، زمانی که حسن صادقی یکی از مسئولین خانه کارگر مشغول صحبت و توجیه کردن دادن شعار حرف‌های وی را قطع کردند و بلافاصله پلاکاردهائی که بر روی آن، "مرگ بر سرمایه‌دار!" و "مرگ بر استعمار!" نقش بسته بود را بالا بردند. کارگری از میان جمعیت پشت تریبون رفت و گفت، بیست و پنج سال است که جز دروغ و وعده چبزی به کارگران داده نمی‌شود! در این اجتماع، کارگران خواستار افزایش دستمزد، حق اعتصاب و حق اعتراض شدند. در سال ۸۳ پس از آنکه خانه کارگر تعهد همکاری کامل با نیروهای امنیتی و اطلاعاتی و مسئولین برقراری نظم سپرد و ضمانت داد که از هرگونه "تشنج" و "ناآرامی" جلوگیری بعمل آورد، اجازه یافت روز جمعه یازده اردیبهشت، تجمعی در میدان مخابراتی تهران در ساعت ۹ صبح برپا کند و سپس به طرف میدان بهارستان راهپیمایی و ساعت یازده مراسم را پایان دهد. در این مراسم با وجود آنکه حدود ۲۰۰۰۰ نفر در آن شرکت کرده بودند، اما اکثر شرکت کنندگان در آن، بی اعتنا به سخنان رؤسا و مسئولین خانه کارگر، در مورد مسائل و معضلات کارگری با یکدیگر گفتگو می‌کردند و در این گفتگوها، خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار را شدیداً مورد انتقاد قرار داده و آن را نفی می‌کردند. هنگام راهپیمایی نیز اکثر کارگران از تکرار شعارهای رسمی که توسط مسئولین خانه کارگر عنوان می‌شد، خودداری می‌کردند و به جای آن شعارهای مستقل خود را مطرح می‌کردند. پس از آنکه خانه کارگر، در میدان بهارستان، مراسم را پایان یافته اعلام نمود، بیش از ۲۰۰۰ تن از کارگران، با طرح شعارها و مطالبات کارگری و بخشاً با حمل پلاکاردهای کوچک، به سمت دانشگاه تهران دست به راهپیمایی و تظاهرات زدند. در جریان این راهپیمایی، برخی دیگر از اقتدار مردم نیز به کارگران پیوستند. سال بعد از آن، تاکتیک شرکت برخی از کارگران پیشرو و فعالان کارگری در مراسم خانه کارگر، موفقیت‌های بیشتری نصیب کارگران ساخت. در سال ۸۴ کارگران مراسم نمایشی خانه کارگر در سالن دوازده هزار نفری مجتمع ورزشی آزادی را به یک صحنه مبارزه تمام عیار علیه این ارگان ارتجاعی و برخی مقامات اصلی حکومتی تبدیل کردند. خانه کارگر در نظر داشت از اجتماع کارگران به نفع رفسنجانی و کاندیداتوری وی برای ریاست جمهوری که قرار بود در جمع آنان سخنرانی کند، سوء استفاده نماید. اما کارگران نقشه خانه کارگر و ارباب آن را نقش بر آب کردند. شعارهای کوبنده کارگران علیه خانه کارگر، علیه رفسنجانی، علیه سرمایه‌داران، علیه اخراج و قراردادهای موقت و شعارهای دیگری پیرامون اتحاد کارگران، حق اعتصاب و تشکل، فضای سالن دوازده هزار نفری ورزشگاه را پر کرد و بر اندام نحیف خانه کارگر لرزه انداخت. کوشش‌های محبوب و

## اول ماه مه در یک دهه مبارزه طبقاتی کارگران ایران

صادقی (از سران خانه کارگر) که حتا نتوانسته بودند سخنرانی خود را آغاز کنند، برای آرام ساختن کارگران به جانی نرسید. مراسم نمایشی که علیه کارگران برپاشده بود، به صحنه‌ای علیه رژیم و نوکران آن تبدیل گردید. چاره‌ای در برابر خانه کارگر وجود نداشت جز آنکه سراسیمه پایان مراسم را اعلام کند! پس از برگزاری مراسم روز کارگر در ورزشگاه آزادی است که هم رژیم و هم نوکرانش در خانه کارگر، نسبت به برگزاری مراسم‌های نمایشی خود محتاط تر می‌شوند و بسیار حساب شده‌تر از سال‌های قبل‌تر از آن برخورد می‌کنند. دولت ضد کارگری جمهوری اسلامی، به رغم آنکه بیش از پیش به ناتوانی خانه کارگر در کنترل و مهار مبارزات، خواست‌ها و شعارهای کارگران در مراسم‌هایی که توسط این نهاد برگزار می‌شود، پی می‌برد، اما کماکان از این نهاد ارتجاعی و مراسم‌های نمایشی آن علیه کارگران استفاده می‌کند. در سال ۸۵ خانه کارگر ده‌ها هزار تن از کارگران را از نقاط مختلف به مقابل سفارت سابق آمریکا در تهران کشاند. دولت می‌خواست از تجمع کارگران به مناسبت روز کارگر در این محل، به سود سیاست‌های ماجراجویانه و جنجال‌های هسته‌ای خود، بهره برداری نماید. اما کارگران، این بار نیز نقشه دولت و عوامل و مزدوران خانه کارگری آن را نقش بر آب کردند. همینکه یکی از سران خانه کارگر شروع به سخنرانی کرد، صدای اعتراض کارگران بلند شد و دقایقی بعد صدای بلندگو قطع گردید به نحوی که مزدوران خانه کارگر حتا فرصت قرائت قطعنامه خود را نیز پیدا نکردند! توده کارگران دست رد به سینه خانه کارگر زد و به سمت میدان فلسطین به راه پیمانی پرداخت. کارگران در حین تظاهرات به طرح شعارها و مطالبات خود پرداختند. در یک لحظه شعار "اتحاد، اتحاد، کارگران اتحاد!" خیابان‌های اطراف میدان فلسطین را به لرزه درآورد. آزادی کارگران زندانی، لغو قراردادهای موقت، پرداخت حقوق‌های معوقه، حق اعتصاب و تشکل از مهمترین خواست‌های کارگران بود. پلیس سرکوبگر و نیروهای امنیتی به صفوف کارگران وحشیانه یورش بردند و کارگران را متفرق ساختند!

با تجربه سال ۸۵، اکنون مزدوران سرمایه در خانه کارگر و اربابان آن این نکته را دریافته بودند که هر جا جمعی از کارگران بر پا شود ولو آنکه خانه کارگر و عوامل رژیم آن را سازماندهی کرده باشند، اما این تجمع، به ابزار و وسیله مناسبی برای ابراز ناراضی‌های علنی کارگران و در واقع به یک تجمع اعتراضی تبدیل می‌گردد. کارگران و فعالان کارگری فرصت را مغتنم شمرده به طرح خواست‌ها و مطالبات واقعی کارگری می‌پردازند، شعارهای رادیکال سر می‌دهند، دست به تظاهرات و راه پیمانی

می‌زنند و خلاصه جریان امور را از دست خانه کارگر خارج می‌سازند. به دنبال این تجارب است که در سال ۸۶، دولت اولاً با خواست خانه کارگر به تجمع در مرکز شهر مخالفت و مراسم نمایشی روز کارگر را به نقطه‌ای خارج از شهر منتقل می‌سازد و ثانیاً برای ممانعت و یا پیشگیری از حضور کارگران پیشرو و فعالان کارگری در این مراسم، تا آخرین لحظات، محل برگزاری مراسم را اعلام نمی‌کند، به نحوی که تنها یک روز قبل از اول ماه مه، هنوز کسی نمی‌دانست که خانه کارگر در کجا و در کدام نقطه دور از شهر مراسم خود را برگزار می‌کند! تنها در آخرین ساعات روز قبل از اول ماه مه، معلوم شد که خانه کارگر قصد دارد مراسمی در ورزشگاه شیروودی برگزار نماید. به عبارتی صبح روز یازده اردیبهشت، کارگران باید در برابر خانه کارگر واقع در خیابان ابوریحان جمع می‌شدند و از آنجا با وسائل نقلیه به ورزشگاه شیروودی منتقل می‌شدند تا در آنجا سران خانه کارگر نطق و مراسم برگزار کنند! اما صبح روز اول ماه مه پس از تجمع هزاران کارگر در برابر خانه کارگر، اعتراضات پر شور کارگران از همان ساعات اولیه صبح آغاز شد. اگر در سال‌های گذشته، دقایقی پس از آغاز مراسم نمایشی، اوضاع از دست خانه کارگر خارج می‌شد، این بار کارگران از همان آغاز اوضاع را در دست خود گرفتند! کارگران با برافراشتن پلاکاردها، پرچم‌ها و پارچه نوشته‌هایی که مطالبات خویش را بر آن نوشته بودند و با سردادن شعارهایی چون "کارگران اتحاد اتحاد!"، "تشکل مستقل حق مسلم ماست"، "کارگر می‌میرد ذلت نمی‌پذیرد"، "وزیر بی کفایت استعفا استعفا"، "قرارداد موقت ملغا باید گردد"، در صفوفی متحد، در خیابان‌های تهران دست به تظاهرات و راه پیمانی زدند و به سمت ورزشگاه شیروودی به حرکت درآمدند.

شمار زیادی از جوانان و دانشجویان و دیگر اقشار مردم زحمتکشی که متوجه راه پیمانی کارگران به مناسبت روز اول ماه مه شده بودند، به صفوف کارگران پیوستند. حدود ساعت ده صبح، غریب شعارهای یکپارچه بیش از ۴۰۰۰ کارگر در ورزشگاه شیروودی که هر لحظه بر تعداد آن‌ها افزوده می‌شد، مزدوران خانه کارگری و نیروهای امنیتی رژیم را شدیداً به وحشت انداخت. عمال رژیم در خانه کارگر امثال محبوب و صادقی چندین بار توسط کارگران هو شدند و مجالی برای حرف زدن نیافتند! کنترل اوضاع نه در دست خانه کارگر و نیروهای امنیتی و سرکوب، بلکه به طور کامل در دست کارگران بود و خانه کارگر راه دیگری نداشت جز آنکه با سراسیمگی پایان مراسم را اعلام کند. پایان مراسم اما پایان اعتراضات کارگران نبود. هزاران کارگر در گروه‌های چند صد نفره دوباره به خیابان‌ها سرازیر شدند. شعارها دوباره اوج گرفت. "کارگر، دانشجو، اتحاد اتحاد!" سر داده شد. مزدوران سرمایه در لباس فرم یا لباس شخصی، به صفوف کارگران یورش بردند. کارگران در برابر یورش وحشیانه سرکوبگران دست به مقاومت زدند و با شعار "مرگ بر حامی سرمایه‌دار" رفقای خود را از چنگ آن‌ها نجات دادند و ساعات‌ها بعد در میدان هفت تیر به تجمع خود پایان دادند. کارگران آگاه

و پیشرو و فعالان کارگری، این بار نیز توانستند مراسم دولتی خانه کارگر را به مراسم اعتراض کارگری تبدیل کنند و ابتکار عمل را به طور کامل در دست گیرند. در اول ماه مه سال ۸۶ شعارها و مطالبات کارگری از محیط‌های بسته و یا جمع‌های محدود، بسیار فراتر رفت. با انجام تظاهرات و راه پیمانی در مقیاس توده‌ای، این خواست‌ها و شعارها به سطح خیابان‌ها گشاده شد. اول ماه مه سال ۸۶، از این نقطه نظر به نقطه عطفی در جنبش کارگری تبدیل شد. سال ۸۶ آخرین سالی است در دهه هشتاد که کارگران پیشرو و فعالان کارگری با تاکتیک استفاده از مراسم قانونی خانه کارگر، به نحو بسیار مؤثر و در ابعاد گسترده‌ای به سود کارگران و طرح شعارها و خواست‌های واقعی کارگران از آن استفاده می‌کنند. اول ماه مه و مسائل کارگران را در ابعاد وسیع به درون جامعه می‌برند و تلاش‌های مذبحانه خانه کارگر برای کنترل و مهار اعتراض و مبارزه کارگران و محدود ساختن دایره مطالبات کارگری را، کاملاً با شکست روبرو می‌سازند. مارش کارگران در خیابان‌های تهران و تسخیر ورزشگاه شیروودی، چیزی نبود که از چشم رژیم، نیروهای امنیتی آن و نهاد به اصطلاح کارگری وابسته به آن پنهان مانده باشد. با رویداد اول ماه مه در سال ۸۶، این موضوع کاملاً مشخص و قابل پیش بینی بود که سال بعد یا هیچگونه مجوزی برای مراسم خانه کارگر صادر نمی‌شود و یا اگر مجوزی به خانه کارگر داده شود، اما نحوه برگزاری، زمان و مکان برگزاری چنین مراسمی به اطلاع عموم نخواهد رسید.

سال ۸۷، سال خنثا سازی تاکتیک فعالان کارگری و کارگران پیشرو، مبنی بر استفاده از مراسم نمایشی خانه کارگر است. نخست هیچ چیز در مورد مراسم روز کارگر گفته نشد. سپس مقامات وزارت کار با تشکیک یازده یا دوازده اردیبهشت بعنوان روز کارگر، سعی کردند در میان کارگران و فعالان کارگری سردرگمی ایجاد کنند، و در آخرچنین گفته شد که مراسم روز کارگر صبح روز یازده اردیبهشت از مقابل خانه کارگر آغاز می‌شود. اما صبح روز یازده اردیبهشت، وقتی که کارگران و فعالان کارگری به این محل مراجعه کردند، نه تنها اثری از برگزاری مراسم دیده نمی‌شد، بلکه انبوه نیروهای انتظامی که از قبل در محل مستقر شده بودند، بلافاصله کارگران را متفرق می‌ساختند. سرانجام معلوم شد که خانه کارگر مراسم خود را به بعد از ظهر آن روز و به یک ورزشگاه پرت و دور افتاده بنام "خیرالعمل" واقع در پونک انتقال داده است. آن دسته از کارگران و فعالان کارگری که از امکان برگزاری مراسم خانه کارگر با خبر شده و توانسته بودند خود را به این محل برسانند، اجازه ورود به محل را نیافتند. نیروهای امنیتی در هماهنگی کامل و تنگاتنگ با خانه کارگر، کارگران پیشرو و فعالان کارگری را شناسایی می‌کردند و فقط به اعضای خانه کارگر اجازه ورود می‌دادند. بدین ترتیب کارگران پیشرو و فعالان کارگری که در سال‌های قبل تر، توانسته بودند از تاکتیک حضور در مراسم خانه کارگر به نحو احسن استفاده کنند، در سال ۸۷ نیز خود را آماده ساخته

## نبردهای طبقاتی کارگران در مقیاس جهانی

### اول ماه مه در یک دهه . . .

بودند که تمام و کمال از این تاکتیک استفاده نمایند، اما خانه کارگر و ارباب آن دولت، در سال ۸۷ این تاکتیک را خنثا ساختند. کارگران پیشرو و فعالان کارگری که استفاده از این تاکتیک را تدارک دیده بودند، برخلاف سال‌های قبل تر از اتخاذ روش‌ها و تاکتیک‌های دیگر برای برگزاری مراسم اول ماه مه دچار غفلت شدند. همین غفلت آشکار موجب آن گردید که در سال ۸۷ تقریباً هیچ مراسمی به مناسبت اول ماه مه در تهران، جز مراسم پارک چیتگر که به پارک جهان نامی کرج منتقل گردید، برگزار نشود. این تجربه به کارگران پیشرو و فعالان کارگری آموخت که نمی‌بایستی صرفاً به تاکتیک شرکت در مراسم مجوزدار خانه کارگر اکتفا کنند بلکه می‌بایستی تاکتیک‌ها و روش‌های دیگری نیز برای برگزاری مراسم اول ماه مه در نظر می‌گرفتند و از آن‌ها نیز استفاده می‌کردند.

با جمع بندی و درس آموزی از همین تجربه است که تشکل‌ها و فعالان کارگری در سال ۸۸، مستقلاً وارد عمل می‌شوند و مراسم مستقل خود را تدارک می‌بینند که در بخش بعدی این مقاله به آن خواهیم پرداخت. در آخرین سال دهه هشتاد یعنی سال ۸۹ نیز هیچ‌گونه مجوزی برای خانه کارگر صادر نشد. با اجتماعات اعتراضی و تظاهرات گسترده توده‌ای که از خرداد سال ۸۸ آغاز شده بود، جو جامعه در این سال و نیز اوائل سال ۸۹ کماکان ملتهب و آماده اشتعال می‌نمود و لذا هر تجمع کوچک و بزرگی می‌توانست به یک انفجار بزرگ اجتماعی فرابروید. از اینرو نه فقط خانه کارگر و موضوع صدور مجوز تجمع و برگزاری مراسم روز کارگر توسط این نهاد منتفی بود، بلکه رژیم جمهوری اسلامی از فرط وحشت از خیزش‌های رادیکال و توده‌ای، حتا از برگزاری برخی مراسم‌های رسمی هر ساله خود نیز صرف نظر کرد. خانه کارگر نیز به جای هر گونه مراسمی، کارگران را به "کار مضاعف" در روز اول ماه مه دعوت کرد! در سال ۸۹ البته مراسم‌هایی در تهران و برخی شهرستان‌ها به مناسبت اول ماه مه برگزار گردید که در بخش دوم این مقاله به آن خواهیم پرداخت.

این، بیان فشرده‌ای بود از تاکتیک پیشروان و فعالان کارگری در استفاده از مراسم‌های قانونی خانه کارگر و تبدیل اینگونه مراسم‌ها، به مراسم‌های اعتراضی و طرح مطالبات و شعارهای واقعی کارگری. هر کارگر آگاه و هر فعال جنبش کارگری این را می‌داند که کارگران پیشرو و فعالان کارگری به موازات استفاده از این تاکتیک، از فعالیت‌های مستقل و برگزاری مراسم مستقل کارگران، به جز یک مورد استثنائی، غافل نبوده‌اند و تا آنجا که به اول ماه مه برمی‌گردد، در تمام این سال‌ها و در اشکال مختلفی اقدام به برگزاری مراسم مستقل اول ماه مه نموده و با کارگران در سراسر جهان به ابزار همبستگی پرداخته‌اند.

در ادامه این مقاله به سیر تحولی برگزاری مراسم مستقل اول ماه مه در دهه هشتاد خواهیم پرداخت. (ادامه دارد)



می‌گیرد. هنوز تحولات منطقه به نتایج قطعی خود نرسیده است. نقش طبقه کارگر ایران در این تحولات تعیین کننده است. باید منتظر ماند تا آنچه را که کارگران تونس‌ی آغازگر آن بودند، کارگران ایران به فرجام برسانند. در بخش‌های دیگر آسیا نیز در طول این یک سال صدها مورد اعتراضات کارگری رخ داده است. با پشتوانه تجارب مبارزاتی یک سال گذشته است که کارگران سراسر جهان با روحیه‌ای رزمجویانه و تعرضی به استقبال روز اول ماه مه، روز همبستگی کارگران جهانی کارگران می‌روند، تا قدرت لایزال خود را در برابر دنیای ستم و سرمایه به نمایش بگذارند.

است که تا همین حالا نیز دار و دسته نظامی حاکم بر این کشور و تمام مرتجعین وابسته به نظم موجود را به واکنش و فرامین منع اعتصابات واداشته است. اما طبقه کارگر مصر بی توجه به این تهدیدها به مبارزات و پیشروی‌های خود ادامه می‌دهد.

مهم‌ترین کشور دیگر خاورمیانه که طبقه کارگر آن در طول یک سال گذشته، به رغم خشن‌ترین دیکتاتوری عریان، مبارزات گسترده‌ای را سازمان داده است، ایران می‌باشد. بخش مهمی از تحولات منطقه خاورمیانه به نفع توده‌های کارگر و زحمتکش وابسته به نقشی‌ست که این طبقه برای سرنگونی جمهوری اسلامی بر عهده

## اعتصاب و ایجاد تشکل‌های مستقل، حق مسلم کارگران است

رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی توأم با سلب آزادی‌های سیاسی مردم ایران، حق اعتصاب و تشکل مستقل را نیز از کارگران سلب نموده است.

حق اعتصاب و ایجاد تشکل‌های مستقل کارگری از زمره حقوق اولیه و مسلم کارگران است و باید به رسمیت شناخته شود. کارگران حق دارند در تشکل‌های مستقل خویش متشکل شوند و برای تحقق مطالبات خود، دست به اعتصاب و مبارز متشکل بزنند.

سازمان فدائیان (اقلیت) خواهان آن است که بلادرنگ حق اعتصاب و حق ایجاد تشکل‌های مستقل کارگری به رسمیت شناخته شود.

**مرگ بر نظام سرمایه‌داری - مرگ بر جمهوری اسلامی**  
**سازمان فدائیان (اقلیت)**

**کار - نان - آزادی - حکومت شورایی**

## اول ماه مه در یک دهه مبارزه طبقاتی کارگران ایران

در طی حدود یک قرن که روز اول ماه مه به عنوان روز جهانی کارگر و روز همبستگی بین‌المللی کارگران، در میان کارگران ایران راه یافته و شناخته شده است، طبقه کارگر ایران نیز به عنوان گردانی از ارتش بین‌المللی کارگران، روز اول ماه مه را، بسته به توازن قوا و شرایط سیاسی جامعه به شیوه‌های گوناگون و در اشکال علنی، نیمه مخفی یا مخفی و در ابعاد گسترده، کمتر گسترده و یا محدود، برگزار نموده است. کارگران ایران همراه با فعالان کارگری و سوسیالیست، با انجام تظاهرات، راهپیمایی، برپایی تجمع در کارخانه‌ها یا بیرون از شهرها، در کوه و دامان طبیعت و یا سالن‌های دربسته، زیر پوشش مهمانی‌های خانوادگی و یا حتی در حین کار روزانه در کارخانه با پخش شیرینی و شکلات و در اشکال ابتکاری دیگری نظیر این‌ها، روز اول ماه مه را گرمی داشته و با دیگر کارگران در سراسر جهان به ابراز همبستگی پرداخته اند. در تمام دوران سلطنت پهلوی اینگونه بود و پس از آن نیز چنین بوده است. بدیهی است که به علت تسلط اختناق و دیکتاتوری و محرومیت کارگران از آزادی‌های سیاسی، مراسم روز کارگر نیز بطور عمده

بصورت مخفی یا نیمه علنی و در ابعاد محدود برگزار شده است. هر جا که آزادی‌های سیاسی اندک مجال برای ابراز وجود پیدا کرده است و یا رژیم‌های دیکتاتوری حاکم، اندکی از کنترل جامعه و اعمال اتوریته بازمانده و توازن قوای سیاسی به سود مردم برهم خورده است، مراسم اول ماه مه نیز در ابعاد وسیع‌تر و پرشکوهر برگزار شده است. اول ماه مه سال ۵۸، چند ماه پس از به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی مهمترین نمونه در این زمینه است و نمونه‌های مهم دیگری در دوران سلطنت پهلوی نیز وجود دارد.

مقاله حاضر در نظر دارد اشکال و چگونگی برگزاری مراسم اول ماه مه، خواست‌ها و مطالبات مطرح شده در این روز، در دهه هشتاد را مورد بررسی قرار دهد و تا آنجا که ممکن گردد مسیر رو به رشد جنبش کارگری را، از زاویه نحوه برگزاری مراسم اول ماه مه، شعارها و مطالبات مطروحه در این روز، ترسیم نماید. قبل از ورود به بحث اصلی اما لازم به یادآوری است که طبقه کارگر ایران در این دوره ده ساله یعنی دهه هشتاد نیز از هرگونه آزادی سیاسی از

در صفحه ۹

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه‌های خود را به یکی از آدرس‌های زیر ارسال نمایید.

آلمان  
K . A . R  
Postfach 160531  
60068 Frankfurt  
Germany

دانمارک  
I . S . F  
P . B . 398  
1500 Copenhagen V  
Denmark

سوئیس  
Sepehri  
Postfach 410  
4410 Liestal  
Switzerland

هلند  
Postbus 23135  
1100 DP  
Amsterdam Z.O  
Holland

کانادا  
K.Z  
P.O.BOX 2488  
Vancouver B.C  
V6B 3W7 Canada

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.

شماره حساب:

Gironummer 2492097

نام صاحب حساب:

Stichting ICDR

IBAN:

NL08INGB0002492097

BIC: INGBNL2A

Amsterdam, Holland

شماره فکس سازمان فدائیان (اقلیت)

۰۰۴۴۸۴۵۲۸۰۲۱۹۹

نشانی ما بر روی اینترنت:

http://www.fadaian-minority.org

http://96.0.74.77/

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

شماره های پیام‌گیر سازمان فدائیان (اقلیت):

0031649953423

در اروپا

00982184693922

در ایران- تهران

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

**KAR**

Organization Of Fedaian (Minority)  
No 595 April 2011



برنامه های رادیو دمکراسی شورایی در روزهای یکشنبه، سه شنبه، پنجشنبه و جمعه هر هفته پخش می شود.

پخش این برنامه‌ها هر روز از ساعت ۳۰ / ۸ شب به وقت ایران خواهد بود. تکرار آن در ساعت ۲۳ همان شب و نیز ۷ صبح و ۱۲ ظهر روز بعد می باشد. در روزهای شنبه، دوشنبه و چهارشنبه برنامه‌های روزهای قبل پخش خواهد شد. هم زمان می توانید از طریق:

سایت رادیو دمکراسی شورایی [www.radioshora.org](http://www.radioshora.org)

برنامه های رادیو را دریافت کنید

برای دریافت برنامه‌های رادیو دمکراسی شورایی از مشخصات زیر استفاده کنید:

نام:	Radioshora
ماهواره:	Hotbird 6
زاویه آنتن	۱۳ درجه شرقی
Transponder	۱۵۷
فرکانس پخش:	۱۱۶۴۲۰۰ مگا هرتز
پولاریزاسیون:	افقی
FEC	۳ / ۴
Symbol rate	۲۷۵۰۰

مشخصات پخش ماهواره‌ای برنامه‌های رادیو دمکراسی شورایی را به خاطر بسپارید و به دیگران نیز بگویید.

شماره پیام‌گیر صدای

دمکراسی شورایی:

۰۰۳۳۹۵۴۹۱۶۷۸۹

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی